

بسم الله الرحمن الرحيم

انه لقران کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون

امروز آیات 40 تا 61 سوره بقره یعنی 22 آیه را می خواهیم مورد بحث و گفتگو قرار دهیم. علت شروع از 40 تا 61 این است که همه آیات مربوط به بنی اسرائیل است و روش ما نیز این است که آیه آیه بحث نمی کنیم بلکه فقره فقره بحث می کنیم. گرچه بعد از آیه 61 نیز در مورد بنی اسرائیل بحث ادامه پیدا می کند اما این قسمت که ما مد نظر داریم همین 22 آیه است. از آیه 40 با عبارت یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الی انعمت علیم شروع می شود تا ذالک بما عصوا بما کانوا یعتدون ادامه پیدا می کند.

در قرآن با تعبیری مانند بنی اسرائیل یا قوم موسی یا قوم یهود از این اشخاص یاد شده است.

سوره 17 قرآن سوره اسرا یا بنی اسرائیل است. یعنی این قوم یک سوره در قرآن دارند.

مطابق معجمی که مستشرق آلمانی شماره زده است 49 مرتبه در قرآن از بنی اسرائیل با همین عنوان یاد شده است. طبیعتاً چنین تکراری اهمیت مطلب را نزد خداوند می رساند.

مطابق روایاتی که ما داریم؛ مرحوم مجلسی در ج 28 ص 282 نقل می کند. و به تعبیر مرحوم نوری در "لؤلؤ و مرجان در شرط پله اول و دوم روضه خوانان" (ظاهراً آن زمان منبر حساب و کتاب داشته شرایط پله اول منبر با دوم فرق داشته است) ایشان می فرماید مطابق روایات متواتری که از رسول خدا داریم در امت های سابق به ویژه بنی اسرائیل آنچه گذشته است نظیر آن در امت من واقع می شود. به تعبیر مرحوم نوری، روایت متواتر است اما بنده معتقدم در این زمینه باید تحقیقی انجام شود. گرچه ایشان محدث سترگی است.

بیشتر روایات، تعبیر بنی اسرائیل را دارد اما تعبیر برخی روایات به صورت عام است و به سرگذشت برخی امت ها اشاره شده است.

به نظر می رسد می طلبد که یک محقق در مورد آیات بنی اسرائیل فکر کند و تحقیق کند. حتی پیشنهاد میدهم چنین موضوعی را انتخاب کند. بنی اسرائیل در قرآن (البته به شرطی که تکراری نباشد) بعد هم بیاید این 49 آیه که در مورد بنی اسرائیل است آن حدود 20 آیه که در مورد قوم موسی و یهود است را اضافه کند بعد ببیند قرآن در مورد یهود چه می گوید. قرآن یهود را بر دو قسم تقسیم می کند. 1: یهودیت موسوی: یهودیتی که همان زمان به پیامبر (ص) ایمان آورده اند. 2: یهودیت مذهبی؛ قوم لجوجی که پیامبر را نپذیرفتند و با پیامبر جنگیدند و... این ها یهودیت موسوی نیستند. ممکن است یهودیت سیاسی را نیز اضافه کنیم (صهیونیست)

در جلسه قبل عرض شد مفسر شهیر و موفق دوران ما جناب آیت الله جوادی آملی ج 4 تفسیر تسنیم خود را که بیش از 800 صفحه است به همین 22 آیه اختصاص داده است.

ما در روش خود از برخی از مطالب که دیگران پرداخته اند عبور می کنیم مثلاً اینکه در آیه 40 مراد از زکر چیست ارزش زکر چقدر است و... اگر نکاتی به ذهن برسد که قابل گفتن باشد یا به آن خوب پرداخته نشده باشد ما متعرض آنها می شویم. از نکاتی که به آن پرداخته نشده است: مثلاً چرا ما باید به این آیات اهتمام ویژه داشته باشیم؟ بعید می دانم کسی از مفسران این نکته مهم را تذکر داده باشد. ما عرض کردیم چون آنچه که در قوم بنی اسرائیل گذشته در امت پیامبر(ص) یا واقع شده و یا واقع خواهد شد.

من با تامل در این 22 آیه به این نتیجه رسیدم که در این 22 آیه خداوند 13 دستور را به صورت امر به بنی اسرائیل می دهد.

1. ایمان بیاورید به ما انزل الله
2. ذکر نعمت های خدا بکنید.
3. وفای به عهد با خداوند داشته باشید.
4. پروا از خداوند داشته باشید.
5. اقامه نماز
6. پرداخت زکات
7. انجام رکوع
8. تعقل داشتن
9. استعانت به صبر و صلاة
10. ذکر نعمت ها
11. پروا از قیامت
12. توبه
13. اقتلوا انفسکم

شکی نیست که اگر بنی اسرائیل می‌خواهد به عنوان آینه ای باشد که امت اسلام را نشان دهد و... این دستورات متوجه امت اسلام نیز می‌شود. البته ممکن است این موارد نیاز به بومی کردن در فضای اسلام داشته باشد. در این آیات 6 مورد دستور الزامی در قالب نهی داریم.

1. کفر بما انزل الله

2. نهی از مبادله ای خسارت بار

3. نهی از لبس حق به باطل

4. نهی از کتمان حق

5. نهی از خود فراموشی

6. نهی از قول بدون عمل

بخش معظمی از 22 آیه در مورد اعطاء نعمت ها به بنی اسرائیل و رفتار آنها در مقابل نعمت هاست.

استاد: انسان باور نمی‌کند که آیاتی در قرآن باشد ابهام هم داشته باشد اما مفسران در طول تاریخ، به آن نپرداخته باشند. البته ممکن است فقهی در گوشه ای پرداخته باشد که ما ندیده باشیم اما احتمال این نیز خیلی نادر است.

در این فقره باید بحثی بنمایم: و لا تشتروا بآیاتی ثمناً قليلاً و آیای فارهبون.

نفروشید آیات مرا به ثمن قلیل؛ قرآنی که در دست من است و ترجمه آقایان تفسیر نمونه است اینگونه ترجمه کرده است. و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید.

اشترای یعنی فروختن مقابل بیع یعنی خریدن؛ معنا خوب است و می‌شود گفت مراد آیه هم همین است اما مشکل این ترجمه این است ترجمه عربی عبارت این است و لا تشتروا آیاتی بثمان قلیل ... اشترای متعدی می‌شود به مبیع بدون واسطه اما متعدی می‌شود به ثمن به واسطه «باء»

بله در برخی آیات اینگونه گفته شده است. اشتروا الضلالة بالهدی ... خریدند ضلالت را در مقابل هدایت؛ یعنی هدایت را دادند و ضلالت را برگزیدند.

در قرآن اگر نگاه کنید بعضی وقت ها اشترای به معنای خریدن درست در می‌آید. آنجای که اشترای به مثنم بخورد و باء مقابله بر سر ثمن دربیاید. مانند اشتری من المومنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة ... یا اشتروا الحیاة الدنیا بالآخره ... یعنی خریدند حیات پست را (زود گذر) در مقابل آخرت؛ آنچه فروخته شد بدون «باء» است آنچه خریده شد بر سر آن «باء» آمده است. اما آیه اینگونه نیست.

این اشکال مورد نظر مفسران بوده است و این از نوآوری های ما نمی‌باشد. در تفسیر جوامع الجامع مرحوم طبرسی متوفای 548 قرن ششم این مطلب مطرح شده است.

در تفسیر تسنیم آیت الله جوادی مطرح می کنند اما مساله را حل نمی کنند. مثلاً جوامع الجامع می فرماید: اشتراء استعارة للاستبدال كما في قوله اشترؤا الضلالة بالهدى... آقای طبرسی اشترؤا الضلالة بالهدى طبق قاعده است یعنی خریدند ضلالت را در مقابل هدایت؛ اینکه شما می فرمایید استعارة للاستبدال آیا مشکل را حل کرده اید؟ لا تشتروا یعنی لا تستبدلوا بآياتي ثمناً قليلاً ... طلب جایگزینی نکنید در مقابل آیات من ثمن قليل را؛ روان تر این است که گفته شود ولا تستبدلوا آياتي بثمان قليل ... اینجا نکته ای که به ذهن ما می رسد و ما نمی دانیم آیا کسی اینگونه معنا کرده است یا نه این است، اگر ما بیایم اشتراء را به معنای برگزیدن معنا کنیم درست می شود چرا که هر مشتری به دنبال برگزیدن است خانه اش را بدهد پول بگیرد. و لا تشتروا یعنی برنگزینید(انتخاب نکنید) در مقابل آیات من ثمن قليل را ...

پس معلوم شد که اشتراء گاهی بر سر ثمن در آمده گاهی سر مئمن(بدون واسطه) و «باء» بعد از اشتراء گاهی به مبيع خورده و گاهی به ثمن و هر دو استعمال در قرآن هست. نتیجه اینکه در مواردی مثل آیه، باء مقابله مقابل آنچه از دست می رود در بیاید و آنچه که به دست می رسد به معنای مفعول بی واسطه باشد به معنای برگزیدن و انتخاب کردن است. یعنی ثمن قليل را برگزیدند در مقابل دین و ایمان.

و لا تلبسوا الحق بالباطل و تکتبوا الحق و انتم تعلمون و اقيموا الصلاة و اتوا الزكاة و ارکع مع الراكعين أ تامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم (خود فراموشی) بسیار بحث های اسلامی، بحث های روان شناسانه، اجتماعی و... دارد اصلاً خود فراموشی چیست؟ نمادهای خود فراموشی چیست؟ عوامل خود فراموشی، آثار فردی و اجتماعی خود فراموشی، خود فراموشی یک فرد یا یک حاکمیت یا جامعه و... این ها آثاری دارد نمونه های تاریخی دارد.

خود بحث خودفراموشی بحث فاختری است.

من گفتم آقای جوادی یک جلد را به این آیات اختصاص داده است اما اگر بخواهیم این موارد را بحث کنیم باید چندین جلد مطلب بنویسیم. این هم از معجزات و برکات قرآن است.

واستعينوا بالصبر و اصلاة تا می رسیم به آیه 46 الذين يظنون انهم ملاقوا ربهم و انهم اليه راجعون ...

خاشعین یعنی کسانی که رفتار افتاده و خاشع در برابر پروردگار دارند این ها یظنون انهم ملاقوا ... اگر بگوییم ملاقوا ربهم و انهم اليه راجعون اشاره به قیامت دارد و...

ممکن است بگوییم رجوع الی الرب اختصاص به آخرت ندارد ولی من فکر نمی کنم کسی غیر از آخرت معنا کرده باشد. اینجا سوال پیش می آید آیا اینها یظنون انهم ملاقوا یا یتیقنون انهم ملاقوا ...؟ به عبارتی این ها کانوا علی یقین نه کانوا علی ظن ولی آیه تعبیر به ظن دارد.

چرا در این آیه تعبیر به گمان شده است نه یقین؟ آیا می شود گفت مراد از ظن واقعاً گمان است؟ یعنی بگوییم خداوند می فرماید: خاشعین هم شاید علی یقین نسبت به قیامت نباشند صرف ظن کفایت کند.

ما که نمی توانیم واقع را کنار بگذاریم بسیاری از انسان ها نسبت به اعتقادات علی ظن هستند نه یقین؛ آمنوا بالرب آمنوا بالقیامة در حد گمان آیا کفایت می کند؟

آیا می شود در اول رساله بنویسم اگر کسی گمان به اعتقادات داشت کفایت می کند؛ البته اگر یقین یا اطمینان داشته باشد که چه بهتر؛ آقایان اول رساله ها می نویسند انسان باید در اصول عقاید یقین داشته باشد لذا تقلید در اصول عقاید نیز صحیح نیست و...

ممکن است بگوییم یظنون دو معنا دارد 1. اعتقاد راجح(گمان) 2. به معنای یعلمون

بعضی از قرآ یظنون را یعلمون قرائت کرده اند اما این اشکال پیش می آید بر چه اساسی این قرائت حجت است؟ مخصوصاً اگر شخص خودش اجتهاد کرده باشد.

به مصحف عبدالله نسبت داده اند که در کتاب ایشان یعلمون بوده است و... چه سندی دارد این مطلب؟

این مطلب نکات و بحثی دارد باید به آنها پرداخته شود. غیر از مطالعه و تتبع، باید فکر بکنید.

مثلاً آقای طبرسی می گوید: یظنون یعنی ای یتوقعون لقاء ثوابه و نیل ما عنده ... انتظار دارند که به ثواب خدا می رسند. ایشان می خواهد خودش را از این اشکال خلاص کند.

به نظر من ایشان خواسته است معنای ظن را حفظ کند و از طرفی هم زیر بار این مطلب نرود که گمان در اعتقادات کافی

است. لذا جوری معنا کرده که یظنون از معنای خودش خارج نشود و مشکلی هم پیش نیاید. لذا اگر از مرحوم طبرسی بپرسیم آیا یقین به قیامت لازم است ایشان می فرماید: بله اگر بپرسیم پس چرا آیه چنین تعبیر می کند؟ می گوید: آیه در مورد اصل قیامت نمی گوید بلکه نسبت به بهشت رفتن و... می گوید و این موارد با گمان نیز سازگار است.

و الحمد لله رب العالمین